

**گفت‌وگوی «جوان» با برادر فرمانده شهید مدافع حرم**

**لشکر زینبیون حمیدرضا ضیایی**

## عاشق اهل بیت (ع) با پای مصنوعی هم مدافع حرم می‌شود

■ **صغری خیل فرهنگ**

حمیدرضا ضیایی چند بار به صورت داوطلب عازم سوریه شد و با حضور در قسمت‌ها و یگان‌های مختلف از حرم اهل بیت(ع) دفاع کرد. او در حالی که فرماندهی ادوات تیب زینبیون را بر عهده داشت، در آخرین مرحله پاکسازی داعش در سوریه، در آبان ۹۶ در شهر بوکمال بر اثر اصابت تیر تک‌تیراندازهای داعشی به آرزوی دیرینه‌اش رسید. گفت‌وگوی ما را با منصور ضیایی برادر شهید می‌خوانید.

■■■■

**قبل از اینکه به موضوع دفاع از حرم بپردازیم می‌خواهم بپرسم فضای خانواده‌تان در دوران دفاع مقدس چگونه بود، از اعضای خانواده کسی در جبهه‌ها حضور داشت؟**

بله، ما یک خواهر و هفت برادر هستیم. برادرانم در جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور داشتند، حتی خود حمید در دفاع مقدس از ناحیه با مجروح شد و پایش از زانو قطع شده بود و پای مصنوعی داشت. در واقع دو برادرم جانیاز هستند.

**با همان پای مصنوعی عازم سوریه شد؟**

بله، حمید بعد از پایان جنگ مسئول کار آزاد شد و در بازار فعال بود اما وقتی موضوع دفاع از حرم پیش آمد به رغم اینکه جانیاز بود و پای خود را از زانو از دست داده بود به‌خاطر انگیزه بالایی که داشت راهی جبهه مقاومت شد، البته شش ماهی تلاش و پیگیری کرد تا مقدمات اعزامش فراهم شود، در سوریه هم به‌خاطر تجربی که در دفاع مقدس داشت خیلی سریع به کار گرفته شد.

**چه مدت آنجا ماند؟**

سال ۹۵ اعزام شد و نزدیک به دو سال یعنی تا زمان شهادتش در سوریه ماند.

**در سوریه هم مجروح شد؟**

خیر، در سوریه به آن معنا مجروح نشد ولی نوع کار نشان طوری بود که در یک عملیات کمرش آسیب دیده بود، پای مصنوعی‌اش هم دو بار شکست که ما برایش پای بدی فرستادیم. هر دفعه که برمی‌گشت پایش را معالجه می‌کرد. وقتی یک مقدار بهبودی حاصل می‌شد دوباره عازم می‌شد.

**شما چطور راضی شدید که با پای مصنوعی دوباره عازم سوریه شود؟**

به هر حال سخت بود. ما معتقد بودیم که ایشان با جانیازی دین خود را به اسلام و انقلاب ادا کرده‌است. طبیعی است که مخالفت‌هایی به بااعزام ایشان بشود بخصوص که حمید چهار فرزند هم داشت، دختر کوچکش پنج ساله بود ولی تصمیم خود را گرفته بود. در دوران دفاع مقدس هم خیلی‌ها در بند گرفتن رضایت نبودند می‌رفتند و بعد اطلاع می‌دادند که ما در جبهه هستیم، الان هم برخی این‌طوری هستند، اول می‌روند بعد اطلاع می‌دهند که ما رفتیم، توجیه‌شان هم این بوده و هست که رضایت خداوند مهم‌تر است و ما به دنبال جلب رضایت خداوند هستیم ولی حمید خیلی تلاش کرد تا توانست رضایت مادر و همسر و بچه‌ها را بگیرد و الحمدلله همه رضایت دادند.

**در دو سالی که در منطقه حضور داشت درباره اوضاع سوریه برای شما و خانواده صحبت کردند؟**

خوب، هر کسی مشتاق است تا سؤال کند و ببیند که اوضاع آنجا چگونه است. ما هم از خود ایشان می‌پرسیدیم هم از افراد دیگر که مطلع بودند سؤال می‌کردیم ولی حمید همیشه می‌گفت داعشی‌ها شرایطی ایجاد کرده‌اند که فقط کسانی که از نزدیک آنجا باشند می‌توانند درک کنند تا برایشان ملموس شود. به اصطلاح، شنیدن هرگز نمی‌تواند مانند دیدن باشد. صحنه‌ها و اتفاقی‌ها را می‌دیدند که باعث می‌شد انگیزه آنان برای حضور در جبهه مقاومت دوچندان شود. حاضر به برگشتن نباشند و مصمم باشند که بساط آنان را از روی زمین جمع کنند. این ایده و تفکر را به خانواده‌ها انتقال می‌دادند و می‌گفتند با توجه به وضعیتی که آنجا هست باید حضور ما خیلی جدی‌تر باشد و حتی دیگران را تشویق به حضور در سوریه می‌کردند.



مظلومیت‌شان و با تمام سختی‌هایی که پشت جبهه دارند وقتی به سوریه می‌آیند انگار نه انگار که آن همه مشکلات امنیتی، خانوادگی، مالی و حتی جسمی دارند و با تمام وجود برای دفاع از حرم و جنگ داعشی‌ها از جان خود می‌گذرند و حتی اشاره می‌کرد که برخی پاکستانی‌ها هم در جبهه مقابل حضور دارند یعنی داعشی بودند اما از زندگان زینبیون هیچ اعتنایی به اینکه آنها هموطنشان هستند، نداشتند. حتی ممکن بود با هم نسبت قومی و فامیلی داشته باشند اما براساس اعتقادی که داشتند بدون ملاحظه و وظیفه خود عمل می‌کردند.

**گفته می‌شود حال و هوای زینبیون در شب عملیات خیلی شبیه رزمندگان دوران دفاع مقدس ماست.**

**در این خصوص نکته‌ای یادتان هست؟**

الان به طور مشخص خاطره‌ای که حضور ذهن داشته باشم یاد نمی‌آید اما نکته‌ای که درباره رزمندگان زینبیون می‌گفت بحث رفاقت آنها بود که از این نظر شبیهه دوران دفاع مقدس مسا و دوستی و صمیمیت میان رزمندگان ما بود که بسیار با هم صمیمی بودند و به هم کمک می‌کردند. مثلاً وقتی چند نفر در عملیات‌ها عقب می‌مانند یا زبادی جلومی‌رفتند بقیه به کمک آنها می‌رفتند که حتی ممکن بود در این راه مجروح یا شهید هم شوند که می‌گفت از این موارد داشتیم و این نشان دهنده صمیمیت میان آنها بود.



## امین شازو مقاومت

ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۱

### نگاه

**یاحسین گفتن کافی نیست**

**با حسین باشیم**

■ **علیرضا محمدی**

ماه محرم نوستالوژی خاصی دارد. همه ما از سیاهی عزای حسین(ع) خاطره‌ها داریم. اصلاً این سیاهی قشنگ است، گریه بر مصیبت مولا غم ندارد، چایی تلخش هم که به شیرینی می‌زند. شاید آن چه زینب در محشر کربلا دید و به «ما رایت الا جمیلا» تعبیر کرد، یک ذره‌اش هم به ما رسیده که روح‌مان با گریه برای حسین(ع)، تازه می‌شود!

اما محرم به اشک و سینه و زنجیر ختم نمی‌شود. وقتی امام حسین(ع) می‌گوید: «من کشته‌شعبت‌ها هستم» یعنی باید به خیلی چیزها عمیق‌تر فکر کنیم؛ به لقمه‌های حرامی که گوش‌ها را سنگین کرد، به خمیه پُری که تا چراغش خاموش شد، خلوت‌شده به نامه‌های فدایت شوم، به وقت هنگامه که مسلم را با صدای نفس‌هایش در کوزه‌های کوفه تنها گذاشت، به معنی کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، به اینکه اگر عاشورا تکرار می‌شود، صرف نشستن و به سینه‌زدن و گریه کردن کافی است؟

معنی محرم به قدر فهم هر کسی تفاوت

دارد. همان‌طور که کربلا رفتن و کربلایی شدن فرق دارد. وقتی یکی از شهدای مدافع حرم لشکر قاطمون بس مخالفت خانواده‌اش برای حضور در سوریه مواجه

**نحوه شهادت حمید چگونه بود و در کدام منطقه به شهادت رسیدند؟**

آبان ۹۶ به شهادت رسیدند، زمانی که می‌خواستند شهر بوکمال را پاکسازی کنند. آن‌طور که هم‌زمان شهید برای ما تعریف کردند به این صورت بود که اینها در مسیر پاکسازی مورد اصابت گلوله تک‌تیرانداز دشمن تکفیری قرار می‌گیرند که در بالای یک ساختمان بلند مستقر بود یعنی در شهر بوکمال به شهادت می‌رسند. وقتی خبر شهادت حمید را به ما دادند ما از یک طرف برای از دست دادن برادرمان ناراحت بودیم، ولی از آنجا که همه ما می‌دانستیم که عزم و قصد حمید این بود که به درجه رفیع شهادت برسد و این آرزوی قلبی او بود که همه دوستان، خانواده و هم‌حلی‌ها آن را می‌دانستند و لذا از این بابت که ایشان به آنچه که می‌خواست رسید خوشحال بودیم. حمید ثابت کرد فقط کافی‌است عاشق اهل بیت(ع) باشیم. عاشق اهل بیت(ع) با پای مصنوعی هم مدافع حرم می‌شود. در نهایت پیکرش در قلعه ۴۴ پهبشت(زهر(س) به خاک سپرده شد.

■ **یک خاطره از شهید**

حمیدرضا ضیایی متولد سال ۴۸ بود. در سن ۱۵ سالگی به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شتافت و در لشکر ۱۰ سپیدالهدای(ع) به عنوان دیده‌بان مشغول جهاد در راه خدا شد. در سال ۶۶ در عملیات کربلای ۵ از ناحیه با مجروح شد و مدال پرافتخار جانیازی را به گردن آویخت. بعد از دوران دفاع مقدس در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی حضوری چشمگیر و تأثیرگذار داشت و خدماتی ارزشمند از خود بر جا گذاشت. در بخش‌هایی از خاطرات جبهه شهید می‌خوانیم: «تابستان سال ۶۶ بود. می‌خواستیم منطقه بروم اما چون نزدیک عملیات بود اعزام‌ها بسته بود و هر قدر اصرار کردم فایده‌ناداشت. ناراحت از یادگان خارج شدم و به سمت پایین راه می‌رفتم و با خدا حرف می‌زدم و آرام‌گرمی می‌کردم. در همین حال، یک‌تنه محکم بهم خورد که به خود آمدم. دیدم برادر علی فضلی است. سلام کردم و موضوع را برای در میان گذاشتم. گفت الان می‌نویسم که اعزام شوی. پرسید خود کار داری؟ گفتم نه. یک‌دکه روزنامه‌فروشی نزدیک ما بود، حاج‌علی خودکار آن آقا اقرض کرد و از یک سبزی‌فروشی در پیاده‌رو اجازه گرفت و تک‌های از یک روزنامه‌سبزی‌فروش را جدا کرد و دستوری برای اعزام من نوشت و گفت سریع برو. فقط در راه، دور کاغذ را مرتب کن که اگر بریزی نشود! خوشحال خداحافظی کردم و رفتم اعزام گرفتم و توفیق یافتم تا در عملیات نصر حضور پیدا کنم.»



مدافعان حرم در عزاداری محرم

دارد. کربلایی شدن به این راحتی نیست.

قرار نیست هیچ یک از ما به عاشورای سال ۶۱ هجری برگردیم، شاید عاشورای ما همین الان در حال تکرار شدن باشد؛ این همان نکته‌ای است که مدافعان حرم به آن رسیده بودند. عاشورای‌شان را شناختند و قدم در راه گذاشتند. خوب می‌دانستند که اگر دیر بچینند، شاید روزی فرابرد که با حسرت بگویند عمری با حسین گفتیم و به وقتش یک بار یاعلی نگفتم.

■■■■

حجت‌الاسلام شهید علی تمام‌زاده از شهدای روحانی مدافع حرم در بخشی از وصیتنامه خود می‌نویسد: «هیچ‌گاه محبت مادرانه را که با اشک روضه اهل

بیت عجزین شده بود، از یاد نخواهم برد. همه چیز ما از اهل بیت است چراکه این‌ها وسیله هستند، اسباب و وسیله نجات همه انسان‌ها به صورتی کشتنی نجات اهل بیت هستند و بس. امشب دوم محرم است و بچه‌ها برای امام حسین (ع) سید و سالار و سرور همه از مردمان جهان عزاداری می‌کنند. ما هم اقتدا کردیم به امام‌حق طلبان و کربلایی شدیم.»

طراح:علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۵۴۶۹

		۸	۹		
۹			۱	۲	
۶	۷	۲			
		۳	۷	۹	
		۲			
۷		۴	۶		
				۹	۳
			۹	۲	

### جدول سودوکو

**ارقام ۹تا۹**راطوری قرار دهید که

**در هر ردیف، ستون و مربع‌های**

**کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار**

**به کارروند**

### جدول کلمات متقاطع

■ **پاسخ جدول شماره ۵۴۶۸**

۱	۸	۵	۱	۶	۷	۳	۲	۱	۷
۷	۵	۶	۷	۵	۸	۱	۱	۸	۱
۳	۸	۷	۱	۸	۵	۶	۵	۷	۸
۷	۵	۸	۳	۱	۶	۵	۸	۸	۸
۵	۶	۸	۷	۵	۱	۳	۱	۳	۱
۸	۱	۳	۸	۵	۷	۶	۵	۸	۳
۸	۱	۳	۸	۵	۷	۶	۵	۸	۳
۱	۳	۱	۵	۸	۷	۱	۵	۷	۶
۱	۳	۱	۵	۸	۷	۱	۵	۷	۶
۵	۶	۸	۳	۱	۶	۵	۸	۸	۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

### از راست به چپ

۱- الماس شفاف - سردار هخامنشی در نبرد با اسکندر ■ ۲- علامت اختصاری سازمان ملل- عمل تبدیل فولاد به کالاهای قابل مصرف- رمز خواب ■ ۳- نام چشمه‌ای است در بهشت- پست و فرومایه- نقاش اسپانیایی قرن بیستم پیرو مکتب سوررئالیسم ■ ۴- نشانه قرآنی - سعدی آن را آینه صورت غیب می‌داند- بسیار عصبانی- خواب ■ ۵- زیر پا مانده - سوئیت فرهنگستان- کنونی ■ ۶- رجز- زمین مسابقات دوچرخه‌سواری- هرگز عرب ■ ۷- خرید و فروش قرضی - زن خانه‌دار- ماه سرد ■ ۸- ظرف آبخوری- مشاوره رایانه- مرحله دوم تنفس ■ ۹- چله کمان- نعمتی را که کسی یارای شکرش نیست- از شهرهای هند ■ ۱۰- حرف خطاب- ضمیر اشاره جمع- مدخل ■ ۱۱- افسار- شهر و استانی به همین نام- کلاه‌الف ■ ۱۲- یاره‌ای از چیزی- مرودت- تیم فرانسوی- خرید و فروش ■ ۱۳- به‌پاخاستن- پر تابه ورزشی- فهماندن و حالی کردن ■ ۱۴- بشر- متراض هندی- زانوی ■ ۱۵- محل نمایش تابلوی نقاشی- ویران شدن

### از بالا به پایین

۱- خزانه دولت اسلامی - حبس شدن خون یا ماده دیگر در بدن ■ ۲- پهناورترین کشور دنیا- ظرف آبگوشت- رهبر سیاه‌پوستان آمریکا که توسط دولت ترور شد ■ ۳- آشیان پرنده- آهنگر شاهنامه- شهر مقدس بوداییان ■ ۴- جدید ترکی- از سازهای بادی- تخم‌مرغ فرنگی- خزنه جدولی ■ ۵- سسند- گوریل در گویش قدما- بوزه ■ ۶- تکرار حرفی- جزیره‌ای در جنوب- شهری در استان فارس ■ ۷- یار شیرازی- دکوراسیون- قومی متمدن و پیشرفته در آمریکای مرکزی و مکزیک قدیم ■ ۸- تخت و اورنگ- وطن و سرزمین- رود پرآب ایران ■ ۹- توالی گوشه‌ها در دستگاه‌های موسیقی- کشمیدانی که علم میکروب‌شناسی را بنیان نهاد- دویدن ■ ۱۰- داروی مسکن قوی- چشم‌داشت و آرزو- حرف انتخاب ■ ۱۱- پوستین وارونه- پادشاه زنبور عسل- اوتومبیل باری کوچک ■ ۱۲- ضد قبل- ورق کاغذ- ایاب، رسیدن- کالای بسته‌بندی نشده ■ ۱۳- رئیس جمهور سابق افغانستان که ترور شد- سرت- گواهان ■ ۱۴- نوعی زربندان- رهبر حزب- از اسامی بانوان ■ ۱۵- جد بزرگ تهمتن- از آثار دیدنی اصفهان